بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 آذر 1394.

من قبلا گفتم که بحث قبح عقاب بلا بیان و اینها را طرح می کنیم ولی بعد به ذهنم رسید که به همان ترتیب کفایه که ما کل بحثمان را به ترتیب کفایه برویم شاید مناسب تر باشد و یک مقداری ایشان برائت شرعیه را مقدم داشته بر برائت عقلیه. به همان ترتیب کفایه بحث را دنبال می کنیم و علت آن هم این بود که می خواستم بحث آقای لاریجانی را ببینم که پیدا نکردم در این پژوهش های اصولی این جلدش نبود نمی دانم کتابخانه ناقص شده است و من هم حوصله کامپیوتر گشتن و کامپیوتر خواندن را ندارم. بعدا باید مطالعه کنم و بحثش را ببینم. بحث را ترتیب کفایه مطرح می کنم و انشاءالله آن ها را در این مدت پیدا می کنم و مطالعه می کنم و مطرح می کنم.

بحث ما در مورد اصول عملیه است. چون نگفتیم یک سری بحث هایی که معمولا درز می گیریم این بحث را حالا طرح می کنم.

در بحث اصول عملیه مرحوم آخوند می فرمایند که اصول عملیه چهار تا است. برائت و اشتغال و استصحاب و تخییر. که تعریف هایی در مورد اصول عملیه مطرح می کنند و آن تعریف هایش بماند. تعدادشان می گویند که چهار تا است و سپس مطرح می کنند که اصاله الطهاره

چطور. اصاله الطهاره یک زمانی در شبهات حکمیه مطرح است و یک زمانی در شبهات موضوعیه. اصاله الطهاره در شبهات موضوعیه ربطی به اصول ندارد. علم اصول قواعدی را که در استنباط احکام دخالت دارد را ذکر می کند. بنابراین ایشان از قاعده طهارتی که در شبهات موضوعیه اجرا می شود آن خب از بحث خارج است. بحث ما در قاعده طهارتی است که در شبهات حکمیه جاری می شود. مرحوم آخوند دو جواب می دهند و می گویند قاعده طهارت را چرا طرح نکرده اند یک جهت آن این است که قاعده طهارت بحثی نداشته است مسلم بوده است ثبوت آن. بنابراین به خاطر همین بحث نکرده اند.

نکته دوم اینکه قاعده طهارت مخصوص به یک باب خاص است. به خاطر همین طرح نکرده اند آن را در اصول. بعد ادامه اش می فرمایند فافهم، خب فافهم را معنا کرده اند یعنی اینکه خب حالا در یک باب خاص جاری نشود این چه دلیلی هست برای اینکه در اصول طرح نشود. این جواب دوم جواب صحیحی نیست. واقع آن این است که یک مطلبی شهید صدر در فرق بین قاعده اصولی و قاعده فقهی دارند. این کلام مرحوم آخوند در واقع الهام بخش همان مطلبی هست که مرحوم آقای صدر مطرح می کنند. ایشان می گویند اصلا قاعده اصولی قاعده ای است که در همه ابواب فقه بتواند جاری شود به خلاف قاعده فقهی که مربوط به یک باب خاص است. در واقع ارتکازا مرحوم آخوند هم همین مطلب را کأنه درک می کرده است. که اصول جایش جای قواعد کلیه ای است که در همه ابواب فقه جاری است. هر چند در تعریفی که برای قاعده اصولی طرح کرده اند این قید را مطرح نکرده اند ولی از این پاسخی که اینجا داده اند یک همچین مطلبی استفاده می شود که ارتکازا ایشان یک همچین چیزی را طرح کرده اند که خب مرحوم آقای صدر این مطلب را به صورت تصریح و مصرحا به آن پرداخته است. خب این یک نکته.

سوال: بعضی از قاعده های فقهی اینگونه نیستند که به جمیع ابواب...

پاسخ: نه. قاعده فقهی که شامل جمیع ابواب باشد نداریم.

اما این مطلبی که اصلا قاعده طهارت مسلم است. هم خودش مسلم است و هم حق و حدودش مسلم است. هیچ بحثی در اصل ثبوت آن و حد و حدود آن وجود ندارد. خب اگر ما در قاعده طهارت مستندمان اجماع باشد، شاید همین را بتوانیم قائل شویم. ولی اگر ما قاعده طهارت را از مستند آن اجماع نباشد بخواهیم از ادله اثبات کنیم، ادله یک بحث هایی دارد. هم بحث روایی از جهت سندی دارد و هم از جهت دلالی دارد. شهید صدر در هر دو مورد آن بحث دارند.

اما در مورد سندی. اصل قاعده طهارت عنوان عام آن در ذیل روایت عمّار ساباطی وارد شده است. قاعده طهارت یک تعبیری دارد **«الماء کلّها طاهر و کلّها نظیف».** در خصوص ماء هست. یک قاعده هست که خب آن روایت یک روایت های دیگری دارد. ولی این چیزی که ما می خواهیم تعبیر عامی که در مورد همه اشیاء هست که تعبیر آن هم این است که **«كُلُّ شَيْ‌ءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ ».** این تعبیر در ذیل روایت عمار ساباطی در تهذیب جلد 1 صفحه 284 حدیث 832 که رقم 119 باب هست که این قطعه آن در صفحه 285 آن است. روایت مفصلی است.

در اینجا یک بحث سندی مطرح است. سند این روایت این گونه است. محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی بن فضّال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن عمّار ساباطی عن ابی عبدالله علیه السلام. در این سند عده زیادی فطحیّه واقع هستند. احمد بن حسن بن علی بن فضّال و عمروبن سعید و مصدق بن صدقه عن عمار ساباطی همه آنها فطحی هستند ولی ثقات هستند. فقط در این احمد ابن یحیی واقع هست که خب مورد بحث است که او چه کسی و امثال اینها. ولی همچنان که مرحوم علامه مجلسی در ملاذ الاخیار جلد 2 صفحه 440 اشاره کرده است از فاضل تستری نقل کرده است. گفته است که این احمد ابن یحیی در سند زائد هست. احمد ابن یحیی زائد هست و کما اینکه اسناد مشابه هم همین مطلب را داده است. حالا من غیر از اسناد مشابه که دال بر این مطلب هست خب خیلی هم زیاد است خود همین روایتی که در تهذیب وارد شده است قطعاتی دارد. قطعاتی از این روایت در جاهای دیگر وارد شده است بدون احمد ابن یحیی. من حالا بعضی از قطعات این را که پیدا کردم عرض می کنم.

یک قطعه آن «عَنْ مَاءٍ **شَرِبَتْ مِنْهُ دَجَاجَة».** است. این در استبصار جلد 1 صفحه 205 حدیث 64. حدیث اول باب بدون احمد ابن یحیی وارد شده است. قطعه دیگر این است **«عَنْ مَاءٍ يَشْرَبُ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَقْرٌ أَوْ عُقَابٌ»** این در کافی جلد 3 صفحه 9 حدیث 5 وارد شده است بدون احمد ابن یحیی. اینها همه کسانی هستند که محمد ابن احمد از احمد ابن حسن یا احمد ابن حسن ابن علی یا احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال و اینها هست. همین طریق است ولی احمد ابن یحیی در آن نیست. این هم دو قطعه.

قطعه دیگر **بِئْرٍ يَقَعُ فِيهَا كَلْبٌ أَوْ فَأْرَةٌ**

آن در تهذیب جلد یک صفحه 143 حدیث 699 که شماره 30 باب هست. استبصار جلد 1 صفحه 38 حدیث 104 که حدیث 8 باب است.

یک تکه دیگر اینکه **«الْخُنْفَسَاءِ وَ الذُّبَابِ وَ الْجَرَادِ**

این تهذیب جلد 1 صفحه 230 حدیث 665 رقم 48

و استبصار جلد 1 صفحه 26 حدیث 66 حدیث اول باب است.

حالا بقیه اش را کامل نگاه نکرده ام. روایت های عمار ساباطی را به سرعت نگاه کرده ام و این ها را یادداشت کرده ام شاید بعضی موارد دیگر از قلمم افتاده باشد.

و مرحوم مجلسی اشاره می کند کأنّه در بعضی نصص احمد ابن یحیی ها هم ندارد. ظاهر وافی هم همین هست. وافی جلد 6 صفحه 239 که این روایت را آورده است می گوید محمد ابن احمد عن الفطحیّه. فطحیّه علامت اختصاری آن چهار نفر هستند. احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال عن عمروبن سعید عن مصدّق ابن صدقه عن عمّار ساباطی به جای آن چهار نفر رمزش فطحیه است. ظاهر وافی این است که احمد ابن یحیی در نسخه ایشان از تهذیب نبوده است.

خب این شکی در محرّف بودن آن نیست. اما چطور این تحریف رخ داده است. دقت کنید منشأ تحریف یک گونه آن این است که ما بگوییم عن احمد ابن یحیی در بعضی نسخ تحریف شده بوده است به احمد ابن الحسن جمع بین نسخه محرّف و نسخه غیر محرف شده است. یکی از تحریف های بسیار شایع در نسخ این هست که گاهی اوقات یک عبارتی را از متن یک نسخه بدل پیدا می کند. این نسخه بدل را در حاشیه می نویسند و سپس نفرهای بعدی خیال می کنند که این نسخه بدل نیست بلکه نسخه است. نسخه یعنی آن چیزی که در بعضی نسخ هست و در بعضی نسخ نیست. و استظهار می کنند که این باید باشد کأنّه سقط نسخه است. و این است که این را داخل در متن می کنند. به توهم اینکه این از متن ساقط شده است این را داخل در متن می کنند و جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرّف یکی از تحریفات بسیار شایع هست. این یک احتمال.

احتمال دوم که احتمال قوی تری هم هست این است که ببنید آن بنده خدایی که دارد از روی یک عبارت استنساخ می کند یکی از چیزهای بسیار شایع این است که از یک نام به نام مشابه پرش قلم بشود. اینکه از یک نام به نام مشابه پرش قلم بشود معمولا از نام متقدّم به نام متأخّر پرش قلم می شود و باعث سقط می شود. فرض کنید که اینجا محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال هست. از این احمد گاهی اوقات پرش می کند روی احمد بعدی. دارد استنساخ می کند. این گونه می شود محمد ابن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال. معمولا اینگونه است که از یک اسم به اسم مشابهی که بعد از او در عبارت وجود دارد پرش می شود و این پرش منشأ سقط می شود. این یک گونه است. یک گونه دیگر که کمتر اتفاق می افتد اما می تواند اتفاق افتد برعکس آن است. از یک اسم به یک اسم مشابهی که قبل از او وارد شده است قلم پرش کند که این منشأ زیادی می شود. این سند در اصل این بوده است، محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال. ناسخ نوشته است محمد ابن احمد ابن یحیی سپس نوشته عن احمد ابن، احمد ابن را که نوشته است از احمد ابن پرش کرده است به آن احمد ابن قبلی. دوباره اینگونه شده است محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن، دوباره بن یحیی را نوشته و سپس عن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال را هم تکرار کرده است. این یکی از منشأ های یعنی در واقع شما نگاه کنید در عبارت شما احمد ابن یحیی عن، تکراری شده است. احمد ابن یحیی عن دو بار در عبارت آمده است. منشأ این آن است که احمد ابن یحیی عن را که اول نوشته است دوباره برگشته به عقب. به دلیل اینکه آن احمد بعدی قبلا هم آن احمد بوده است. از این احمد ابن یحیی عن، به احمد ابن یحیی عن قبلی برگشته است به دلیل اینکه بعد از آن هم کلمه احمد ابن به کار رفته است.

سوال: در سند قبلی

پاسخ: در همین جا.

احمد ابن یحیی عن تکرار شده است. دو بار آمده است. می خواهیم بگوییم که این احمد ابن یحیی عن در سند زائد است. علت زائد بودن آن این است که بعد از احمد ابن یحیی عن، یک احمد واقع است. این احمد را که کاتب می خواسته بنویسد به جای اینکه این احمد را بنویسد پرش کرده است و رفته است آن احمد قبلی را نوشته است. احمدی که یک بار هم نوشته بوده است. این منشأ زیاده است. یعنی پرش قلم، پرش چشم ناسخ هم می تواند منشأ سقط شود هم می تواند منشأ زیاده بشود. البته اینکه گفتیم غالبا منشأ سقط می شود علتش این است که چشم ناسخ معمولا حرکتش از سمت راست به سمت چپ است. یعنی عبارتی را که شما در حال خواندن هستید از این طرف جلو می روید. بنابراین حرکت شما از سمت راست به سمت چپ است. ناسخ یک نگاه می کند به منتسخ منه یک چیزی را می نویسد. دوباره نگاه می کند به منتسخ منه یک چیزی را می نویسد. به طور طبیعی حرکت چشم انسان از سمت راست به سمت چپ است. بنابراین این حرکتی که از سمت راست به سمت چپ است، به طور طبیعی گاهی اوقات سریع تر حرکت می کند و از یک نام که می نویسد وقتی بر میگردد مجددا عبارت منتسخ منه را ببیند باید حرکت کند به جلو به یک اسمی که مثلا دو سه کلمه آن طرف تر هست گاهی اوقات یک سطر آن طرف تر است پرش می کند. پرش طبیعی..

سوال: .....

پاسخ: همین را می گویم. چون نوعا حرکت طبیعی چشم ناسخ از سمت راست به سمت چپ هست معمولا این پرش منشأ سقط می شود. اما اینکه این پرش منشأ زیاده بشود در جایی هست که یک بار اشتباها حرکت نکند.

سوال: یک بار بنویسد باز دوباره دقت کند

پاسخ: دقت کند و امثال اینها.

یعنی این به خصوص بستگی دارد که ناسخ تند نویس باشد یا کند نویس باشد. ناسخ ها که معمولا تندنویس هستند، این ناسخ ها سقط در آن ها هست. ولی ناسخ هایی که کندنویس هستند معمولا این زیاده برایشان اتفاق می افتد. این منشأ تحریفی هست که در این عبارت رخ داده است. خب این یک مرحله.

یک مرحله دیگر این روایت بحثی که دارد، بحثی است که شهید صدر خیلی روی آن تکیه دارد و تأثیر دارد بر مبانی ایشان. ایشان می گوید در متن این حدیث این تعبیی که خلاصه میگویند متن حدیث، ممکن است عبارت یک جور دیگر خوانده بشود. شما اینگونه می خوانید «**كُلُّ شَيْ‌ءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ»**. ایشان می گوید که احتمال این است که بگوییم «**كُلُّ شَيْ‌ءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرَ»**، یعنی فعل بخوانیم. «**فاذا علمت فقد قذرَ**»، یعنی این قذرَ اول هم مانند آن قذرَ دوم که فعل است، فعل بخوانیم. معنایش این است که این روایت در جایی هست که می خواهد بگوید اگر یک شیء که سابقه طهارت دارد تا زمانی که علم به قذارت نداشته باشید هنوز پاک است. یعنی استصحاب طهارت می شود. حالا نمی خواهیم خصوص استصحاب را بگوییم در واقع بقاء طهارت در شیء که قبلا پاک بوده، می گوید هر شیء تا وقتی که نجس شود پاک است. یعنی طهارت شیء تا زمان عروض نجاست ادامه دارد. بنابراین حکم ناظر به استمرار نظافت و طهارت شیء هست. بنابراین در جایی که در اصل حدوث است نجاست، در اصل وجود طهارت و نجاست شک داشته باشیم، در شبهات حکمیه ما شک داریم مثلا عرق جنب از حرام پاک است یا نجس؟ از اولی که این عرق تولید می شود. این عرق یک زمان پاک نبوده است که حالا بخواهد نجس بشود. به تعبیر دیگر در نجاست های عارضی اگر شک باشد. اگر ذاتا پاک هست یا نجس هست شک باشد اینجا ایشان می گوید که معلوم نیست که این روایت

سوال: کل شیء نظیف حتی عرض له النجاسه

پاسخ: بله. کلّ شیء نظیف حتی عرض له النجاسه. ایشان اینگونه معنا می کند. احتمال می دهد می گوید چون همچین احتمالی در روایت هست می گوید **«کلّ شیء نظیف حتی عرض له النجاسه»**

بنابراین در شبهات حکمیه این دلیل اصلا نیست. باید برگردیم به آن اجماع و امثال اینها.

سوال: چه شبهه ای بوده است که کسی تهذیب.........

پاسخ: بله دیگر. روایت هایی که در استصحاب بیان شده است این میگوید که مفاد آن استصحاب طهارت است.

سوال: بحث این است که علم به نجاست پیدا کنیم

پاسخ: علم به اینکه نجاست عارض شده است، **«حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرَ»**، بح شکّ در عروض نجاست است نه شکّ در اصل حدوث نجاست. آن که خب همه روایت هایی که در استصحاب هست خب همین است دیگر. این هم می شود یک روایتی در همان ساختار روایت های استصحاب حالا بگوییم ملاکش هم استصحاب نیست شبیه همان هست. حالا ما خیلی به ملاک آن کار نداریم. این روایت در واقع دال بر استمرار نجاست شیء حادث النجاسه است. اگر تعبیر این بود کلّ شیء نظیف حتی عرض له النجاسه. شما چگونه معنا می کردید؟ «کلّ شیء نظیف حتی عرض له النجاسه»، معنایش این است که

سوال: ...... کشف شده است قبلا

پاسخ: فرض این است که در مقام بیان بقاء نظافت معروضه است. یعنی اصل نظافت آن وجود دارد این در مقام بیان این است که این نظافتی که در اشیاء هست تا زمان عروض نجاست بقاء دارد. خب این یک شبهه ای است که ایشان مطرح کرده است که حالا اینکه این شبهه چقدر قوی هست، من فکر می کنم هیچ اشخاص متوجه این نکته نشده اند همه جا قذرٌ می خواندند این روایت را و امثال اینها و قبل از ایشان من ندیدم کسی اصلا این احتمال را مطرح کند. این نشانه گر این است که این عبارت به طور طبیعی قذرٌ خوانده می شده است و امثال اینها. به نظر من خیلی این شبهه قوی به نظر نمی رسد. حالا یک مقدار چیز شخصی است و خیلی به هر حال تنبّه قابل توجهی است. ولی شاید ما بگوییم که چون هیچ کسی اینگونه این عبارت را نخوانده است همین کاشف بر این باشد که قذرٌ عبارت خوانده می شود نه قذرَ به صورت فعلی. من عجالتا یک پاسخ محکمی در مورد این مطلب به نظرم نرسیده است که بتوانیم روشن این را پاسخ بدهیم ولی اگر کسی از اینکه هیچکس قذرَ نخوانده است مطمئن بشود که حتما قذرَ هست خب مطلب درست است. بعید هم نیست کسی، این یک اطمینان شخصی است دیگر در مطلب. خب این یک مطلب. بحث آن تمام است.

بنابراین این روایت اینگونه نیست که قاعده طهارت هیچ بحث نداشته باشد. مرحوم آخوند در حاشیه، یک پاسخ دیگر را مطرح می کند و پاسخ می دهد. آن این است که ممکن است شما بگویید که قاعده طهارت همیشه شبهه اش موضوعیه است. به دلیل اینکه اصلا طهارت و نجاست احکام شرعیه نیستند. طهارت و نجاست امور واقعیه هستند. امور واقعیه هستند بنابراین قاعده طهارت در موضوعات احکام شرعیه است. ایشان این پاسخ را قبول نمی کند و دو جواب می دهد. یکی اینکه اولا طهارت و نجاست اعتبارات شرعیه هستند و اینکه امور واقعیه هستند درست نیست اعتبارات شرعیه هستند و این است که در بعضی جاها شارع جعل کرده است و در بعضی جاها جعل نکرده است و امثال این ها. می بینید که یک سری چیزهایی را شارع قرار داده است و در شرایع و در شرع دو چیزی که در عرف متعارف مثل هم هستند و شرع اینها را با هم دیگر فرق گذاشته و امثال اینها این خودش کاشف از این است که یک اعتبار شرعی است. البته این اعتبار ریشه در مصالح و مفاسد دارد ولی آن مصالح و مفاسد اینگونه نیست که منشأ بشوند که دیگر این طهارت و نجاست اعتبار شرعی نباشد. این یک نکته.

نکته دوم اینکه حالا فرض کنید که اعتبار شرعی نباشد. این طهارت و نجاست چون یک امور واقعی هستند که کاشف شارع مقدس هست، شرع از آن ها کشف می کند این شبهه، شبهه حکمیه است. شبهه حکمیه آن شبهه ای است که رافع آن شارع مقدس است. هر چیزی که رافع آن شارع مقدس باشد آن شبهه حکمیه است. اما بنابراین ماهیت های مخترعی شرعیه. آن چیزهایی که شرع خودش آن ها را اختراع کرده است یا آن چیزهایی که **«لا کاشف له الّا الشّرع»** آن ها داخل در شبهه حکمیه است.

اینکه مرحوم آخوند اینجا می گوید که این شبهه حکمیه است یعنی چه؟ شبهه حکمیه است «لا یکون الّا حجّیه» این را حالا من فردا یک توضیح مختصری در موردش می دهم و می رویم بحث. بحث عمده ما بحث ادله برائت شرعیه است که اولین آیه ای که مرحوم آخوند مطرح می کند **«ما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولا»** است و سعی می کنیم این را به اختصار و به سرعت بحث هایش را مطرح کنیم و البته مرحوم آخوند آیه بعدی را نیاورده است. **«لا یکلّف الله نفسا الا ما آتاها»**

به آن هم به اختصار خواهیم پرداخت. این بحث های ...

این حاشیه چون حاشیه کفایه بوده است شروع کفایه را دیدم که خوب به آن نپرداخته اند که مراد چیست. البته واضح است ولی به آن نپرداخته اند ممکن است اشخاصی که

سوال: همان شبهه حکمیه را می فرمایید

پاسخ: یعنی چه اینجا ما لا یکون الّا شبهه

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد